

ایران در تاریک‌خانهٔ غرب

حامد فولادوند

ترجمهٔ گلنار گلناریان

www.ketab.ir

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فولادوند، حامد، ۱۳۲۳ - Fooladvand, Hamed

ایران در تاریک خانه غرب/حامد فولادوند؛ ترجمه گلنار گلناریان.

تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۰.

۲۰۳ ص: ۱۴×۵/۲۱/۵/۵س.م.

978-600-8687-76-4

قیبا

عنوان اصلی: La Perse : à travers la camera obscura occidentale, [2016].

کتابنامه.

ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.

Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736

ایران -- سیر و سیاحت

Iran -- Description and travel

ایران -- روابط خارجی -- کشورهای غربی

Iran -- Foreign relations -- Western countries

گلناریان، گلنار، ۱۳۶۲ - مترجم

DSR11182

۰۷۱/۹۵۵

۸۷۷۳۹۸۴

فایا



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

کتابخانه ملی

اطلاعات رکن کتابخانه

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

ایران در تاریک خانه غرب

حامد فولادوند

ترجمه گلنار گلناریان

اجرا: نشر تاریخ ایران چاپ و صحافی: الغدير

طرح جلد: آزاده یاورى تنظيم جلد: فريبا علايى

چاپ اول: ۱۴۰۱ تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۷۶-۴ ISBN: 978-600-8687-76-4

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com

Instagram: com/nashretarikheiran

Telegram channel: @ nashretaarikh

Email: nashretarikheiran@gmail.com

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۲۱	درآمد
۳۱	بخش اول: سیاحت و سیاحان در ایران
۳۳	فصل اول / «فرنگی»ها در ایران
۳۳	۱. روندی با ضرب آهنگ آرام (آندانه)
۳۸	۲. روندی با ضرب آهنگ تند (آندانتنو)
۴۱	۳. روندی با ضرب آهنگ تند (آگرو)
۴۹	فصل دوم / در باب گرایش به سفر
۵۴	۱. انگیزه‌های اقتصادی
۵۷	۲. انگیزه‌های سیاسی
۵۸	۳. انگیزه‌های عقیدتی
۶۱	فصل سوم / در باب کارکرد و نقش سیاحان
۶۳	۱. نقش اقتصادی
۶۵	۲. نقش سیاسی
۶۶	۳. نقش عقیدتی

۷۵	فصل چهار / موانع مادی پیش روی سیاحان
۷۷	۱. مانع اقتصادی
۸۰	۲. مانع سیاسی
۸۴	۳. موانع ژئوفیزیک
۹۱	بخش دوم: در باب ایران (و/یا اروپا) از نگاه سیاحان
۹۳	فصل اول / در باب دوربین تاریک‌خانه‌ای سیاح
۹۷	۱. استعاره دوربین تاریک‌خانه‌ای از دید مارکس
۱۰۰	۲. درمورد ارجاعات اجتماعی - فرهنگی سیاح
۱۱۲	۱. سفر، غرابت - نا آشنایی سیاح و شناخت
۱۳۱	فصل دوم / در باب پرده‌حائل زبان
۱۳۳	۱. زبان‌های شرقی در اروپا
۱۳۶	۲. سیاح و پرده حائل زبان
۱۴۱	فصل سوم / در باب پرده حائل دینی - مذهبی
۱۴۲	۱. تعصب و تحجر در اروپا
۱۴۷	۲. تسامح و بردباری در ایران
۱۵۷	۳. سیاح و پرده حائل دین
۱۶۲	۴. فرد بومی و سیاح مسیحی
۱۶۵	فصل چهارم / در باب پرده حائل طبقاتی
۱۶۷	۱. اروپای فنودال - بورژوا
۱۶۹	۲. رقابت میان کشورهای استعمارگر غربی در ایران
۱۶۹	الف. رقابت میان پرتغال و اسپانیا
۱۷۲	ب. رقابت میان پرتغالی‌ها و هلندی‌ها
۱۷۵	ج. رقابت بین پرتغال و انگلستان

- ۱۷۸ د. رقابت‌های دیگر
- ۱۸۳ ۳. درگیری‌های درون/ میان طبقاتی
- ۱۸۶ ۴. سیاح و پرده‌حائل طبقاتی
- ۱۹۱ نتیجه‌گیری
- ۱۹۵ منابع
- ۱۹۵ Bibliographie indicative
- ۱۹۵ الف. سفرنامه‌های اروپایی
- ۱۹۹ ۴. سایر سفرنامه‌ها.
- ۱۹۹ ب. در مورد سفرنامه‌ها
- ۲۰۱ پ. تاریخ اجتماعی اروپا قرون ۱۶ و ۱۷
- ۲۰۲ ت. تاریخ روابط ایران و غرب
- ۲۰۳ ج. سایر منابع

پیشگفتار

ایران در تاریخ خانه غرب پژوهشی است که حامد فولادوند زیر نظر فرنان برودل^۱، پی‌یر ویلار^۲ و علی مظاهری^۳، مورخان برجسته مکتب تاریخنگاری فرانسه (آنال^۴)، انجام داده* و این اثر جذاب به نگرش سیاحان غربی پرداخته و جنبه کاذب پادشاهت آنان را در مورد ایران نمایان کرده است. رویدادهای سیاسی-مذهبی که جهان امروز ما را متناوباً به چالش می‌کشد و پایه‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع کنونی را به لرزه می‌اندازد، محتوای این رساله دانشگاهی را دوباره به موضوع روز بدل می‌کند؛ زیرا پژوهش حاضر با محوریت مسأله «آن دیگر»^۵، به روابط اسلام و غرب و نیز عدم درک متقابل این دو تکیه دارد. این نوشته تأمل برانگیز همچنین مسأله «برده حائل‌های میان فرهنگی»^۶ را مطرح می‌کند، همان موانعی که جلوی گفتگو و شکوفایی آنچه را که من «آگاهی متکثر»^۷ نامیده‌ام، می‌گیرد در حالی که دنیای امروز نیازمند آن است چون چنین آگاهی از عوامل زاینده چندگونگی، رواداری و گشوده‌بینی

1. F. Braudel

2. P. Vilar

3. A. Mazahéri

4. Annales

5. L'Autre

6. écrans culturels

7. la conscience métisse

محسوب می‌شود. در ادامه آنچه می‌آید، سوی سختم به سمت پرده حائل دین و مذهب است، تاریخ‌خانه‌ای. اگر بخواهم از استعاره خود مؤلف این نوشته استفاده کنم. که کمابیش چیزها را «وارونه» نشان می‌دهد و بازنده‌های ما از امر واقع را اغلب اشتباه جلوه می‌دهد و گرایش دارد تا زندگی روزمره ما و دیگران را «ایدئولوژیک» کند.

بنابراین نویسنده با ظرافت به موضوع دشواری می‌پردازد: نگاه درهم‌تنیده سیاحان اروپایی از ایران دوره صفوی (اواخر قرن ۱۶)، شیوه درک ایرانیان از حضور آنها و نحوه‌ای که آنان را در میان خودشان پذیرا شدند. وی با مهارت تمام مشکل «پرده حائل مذهبی» و پیشداوری‌های ناشی از آن برای برقراری ارتباط را نزد هر دو طرف، نشان می‌دهد. برای هر دو طرف مذهب نقش خود را بازی می‌کند اما آنچه امروز به نظرمان عجیب می‌رسد این است که در مقایسه با هیأت‌های غربی، ایرانیان آن دوه مدارا و گشایش بیشتری از خود نشان می‌داده‌اند.

می‌دانیم که تمامی تمدن‌های روی کره زمین، قوم محور و حتی انحصارگرا بوده‌اند. به طور مثال، امپراتوری میانه چین همه کسانی را که در حاشیه آن زندگی می‌کردند، بربر و وحشی (اگر نخواهیم بگوییم مادون بشر) می‌دانست؛ اسلام در عصر طلایی، علی رغم رواداری عظیمش در مقایسه با زمانه خود، میان سرزمین اسلام (دارالاسلام) و سرزمین جنگ (دارالحرب) تفکیک قائل می‌شد. با وجود پیشرفت‌های بزرگ در تمامی زمینه‌ها، متأسفانه این قوم محوری همچنان نسبتاً دست نخورده ماند. مدت‌ها گذشت تا به لطف مدرنیته نوظهور در غرب نگاهی نو به جهان پدیدار گردد که رد پای آن به دوره رنسانس در ایتالیا باز می‌گردد. و این شروع روندی بود که بر قاعده‌ای که فضیلت را منحصر به قوم خود می‌دانست تردید گذاشت و با کنار گذاشتن نظریه‌های مذهبی، به سمت آن چیزی گرایش داشت که، فارغ از پرده حائل مذهبی‌شان، در دسترس همه افراد بشر است، یعنی خردورزی و عقل.

باری، فولادوند نشان می‌دهد که این سیاحان در عین این که مردانی با اصل و نسب و نسبتاً ماجراجو بودند که به چنین اقدامات پرمخاطره‌ای تن می‌دادند، کماکان به اعتقادات مذهبی خود پایبند بودند به طوری که اگر میان خودشان -کاتولیک‌ها در برابر بدعت‌گذاران پروتستان- عدم تفاهمی وجود داشت، هنگام رویارویی با «بی‌دین»، یعنی با مسلمانان، سرسختانه با هم متحد می‌شدند.

نویسنده، پیترو دلاواله^۱ ایتالیایی را مثال می‌آورد که وقتی درباره کاتولیک‌های اصفهان می‌گوید که به نزد فرستاده «بدعت‌گذار» انگلیسی مقیم می‌روند، می‌نویسد: «اگر به فرض در مورد دین بر حق مسیح اختلافاتی در ما وجود دارد، در سایر مسایل متحد و متفق القول هستیم.» آنچه بیشتر گویاست این است که انگیزه این وحدت ظاهری و ساختگی بیشتر منافع اقتصادی بوده و مذهب داخل موضوع می‌شود تا توجیهی برای این منطق سوداگرانه فراهم کند. بهتر است جبهه‌ای متحد از خود نشان دهیم تا اختلافات فرقه‌ای را عیان کنیم، اختلافاتی که «بدعت‌گذار» مسلمان می‌تواند از آنها به نفع خود بهره‌برد. به عبارت دیگر، در نظر فولادوند، رقابت‌های درون مسیحی از جایگاه اصلی به جایگاه ثانوی جابه‌جا می‌شود و این رفتار و سیاستی است که به دلیل منافع اقتصادی به اروپاییان تحمیل شده است.

آنچه مرا در این نوع رفتارها به تعجب وامی‌دارد، این است که این سیاحان، چه بخواهند چه نخواهند، وارثین تجربیات و دانش دوران کوا دروچتو^۲ی ایتالیایی هستند، حتی وارثین دورانی که در آن، همان گونه که ژاکوب بورکهارت^۳ در کتاب معروف خود «رنسانس در ایتالیا»^۴ به خوبی می‌گوید، جهان‌بینی انسان غربی کاملاً تغییر یافته و به سطح دیگری از شناخت

1. Pietro Della Valle

2. Quattrocento

3. J. Burckhart

4. Die Kultur des Renaissance in Italien

وارد شده است: «در قرون وسطی، دو روی آگاهی بشر، یعنی روی معطوف به سمت دنیای خارج و روی متمرکز به سمت درون خود بشر، گویی آکنده و نیمه بیدار در زیر لایه ای مشترک قرار گرفته بود. این حجاب از ایمان، توهم و پیشداوری های کودکانه بافته شده بود و از ورای آن دنیا به رنگ هایی عجیب ظاهر می شد (... در ایتالیا بود که این حجاب در هوا پراکنده شد و نوعی عملکرد عینی (ابژکیو) را... در تمامی اجزای این دنیا به طور کل برانگیخت، اما از طرفی امر ذهنی (سوبژکیو) هم با قدرت تمام قد برافراشت؛ انسان به موجودی پیرو ذهن و اندیشه خود بدل شد و این چنین خود را بازشناخت.»

به نظر می آید که سیاحان غربی این شکافت و گسست را از درون تجربه نکرده اند چرا که همچنان کورکورانه به مذهبشان چسبیده اند و دیگران را از خلل این پرده حائل خود مرکز بینی کوتاه بینانه می بینند. هرچند که گاهی هم نشانه های آگاهی درخشان دیده می شود آنجا که فولادوند مثال پ. دلاواله، این کاتولیک پرشور را می آورد که با شجاعت در مورد شاه عباس می گوید: «آیا این یک شگفتی نیست که یک محمدی از مشرق زمین، رحمت و نیکی بیشتری از سه شاهزاده اروپایی ما داشته باشند؟ و مسیحی های ما در تساوت و استبداد از بربرها سبقت گرفته باشند؟» و یا شاردن یک قرن بعد، وقتی که تسامح را نزد پارسیان (ایرانیان) توصیف می کند، می گوید که مبلغین مسیحی شهرت نسبتاً خوبی در ایران دارند: «آنها مانند «دراویش» قلمداد می شوند، یعنی مردمانی که از دنیا دل کنده اند، خود را وقف پرستش خدا و خدمت به هموع کرده اند و از آنجا که عموماً این اعتقاد را با زندگی ساده و منظم پی می گیرند، این امر آنها را نزد محمدی ها (=مسلمانان) عزیز کرده است.»

با این حال می دانیم که پارگی این حجاب با این پرده حائل از نظر فولادوند، تازه آغاز فرایندی است که با روندی بیش از پیش پرشتاب طی این پنج قرن اخیر ادامه می یابد. اگر در قرن های پانزدهم و شانزدهم، این دو جهان هنوز جدا از هم بوده و هر کدام در مدار تاریخ مختص به خود حرکت می-

کرده‌اند، اگر تبادلات محدود از طریق سیاحانی انجام می‌شده که به دنبال چنین موقعیت‌های بازرگانی از دنیایی به دنیای دیگر به استقبال خطر می‌رفتند، باید اذعان داشت که امروز عمارت‌های این دو جهان تنها تصاویری کم رنگ و اندوهگین از خاطره‌ای نوستالژیک است. با این وجود همه چیز دوباره از نو شروع می‌شود. انگار که هیچ درسی از تاریخ نیاموخته باشیم. اگر تکان‌هایی که امروز با چنین شدتی جهان اسلام را به لرزه در می‌آورد و حرکت فقه‌هرایی فرهنگی ناشی از آن را در نظر بگیریم، بدون اغراق می‌توان گفت که این حجاب یا پرده حائلی که فولادوند به درستی از آن سخن می‌گوید، و هنوز بسیار مانده تا محو و ناپدید شود، سنگین‌تر و ثقیل‌تر شده و در درازمدت تبدیل به درپوش سربی مقاومی در برابر هر نیرویی از خارج می‌شود، گویی که هر گونه پرسشگری، هرگونه دستکاری درون این کل یکپارچه، نوعی حرمت شکنی باشد که می‌باید به هر قیمتی از آن پرهیز کنیم که مبدا غضبِ خدای قهار را برانگیزیم.